

# جنگ ایران و عراق

## منحکمی برای سنجش قدرت هیئت حاکمه

دستگاههای تبلیغاتی رژیم مدعی اند که ارتش، سپاه پاسداران، کمیته‌ها و همچنین "مردم" نواحی جنگ‌زده در مقابل ارتش عراق "قهرمانانه" مقاومت می‌نمایند و جلوی پیشروی نیروهای عراقی را سد نموده‌اند. رژیم برای واقعی جلوه دادن تبلیغاتش گاه و بیگاه مصاحبه‌هایی با این "زمنندگان" ترتیب می‌دهد که تمامی این "مقاومت‌ها" را بسند جلوه‌گر سازد و با برشماری حمایت‌های "مردم" از جنگ بر آن است که تثبیت پایه‌های داخلی امر را بعنوان یک عامل مهم در معادلات سیاسی حاکم بر جنگ به نیروهای "دشمن" و افکار عمومی جهان نشان دهد. رژیم - جناح‌های مختلف آن - برای این "مقاومت" و تبلیغ همه جانبه آن در سطوح مختلف دارای دلایل متعددی است. رژیم ایران بخوبی آگاه است که این جنگ برای او جنگی است تعیین کننده و نتایج حاصله از آن می‌تواند در تثبیت و یا عدم تثبیت این "جمهوری جوان" نقش بازی کند.

اما رژیم علیرغم تعیین کننده بودن این جنگ - بی کفایتی همیشگی خود را نشان می‌دهد و با آنچه ساز و برگ جنگی که از ارنشاهی محمد رضا شاه برایش باقی مانده است مجبور می‌گردد که حدود ۲۰ هزار کیلومتر از خاک ایران را به "دشمن کافر" تسلیم نماید. سوروکراسی پوسیده‌ی محمد رضا باقی، کوندیبینی ملایان مرجع و خود بزرگ بیسی بنی صدر - فرماندهی کل فوا - چنان معجونی از "رهبری" جنگ و تبلیغات متوسط آن ساخته است که شاید صرفاً بتوان نظیرش را در جنگ‌های آغامحمدخان با روسیه تزاری در حین وجود رژیم جمهوری اسلامی ایران سابقا گرفتن کامل معصب میهنی و مذهبی بوده‌ها، هنوز حتی قادر نیست که ساده‌ترین مسأله‌ی یک جنگ یعنی رساندن "غذا" به سربازان در جبهه را حل نماید و حداقل نیازها و احتیاجات روزانه آنان را برآورده کند. رژیم بی کفایت، با آنکه تجربه‌ی خرمشهر و آبادان را از نزدیک احساس نموده است با بحال حتی هیچ تدارک جدی برای دفاع از "هواز" راسازمان نداده و همه چیز را به امید "خداوند متعال" رهسار کرده است. از آن بدتر، حتی هنوز قادر نیست که مهمات

لرزه را که انبارهای ارتش هنوز معلو از آن است بمرتفع و بدور از دید سربازان یزید به لشکر اسلام برساند و بسا اینهمه مدعی است که سقوط حکومت یعنی عراق حتمی است و تا تصرف بغداد چیزی نمانده است. رژیم ایران حفاظت عراق را که در محاسباتش مبنی بر داشت جمهوری اسلامی در عرض چند روز سرنگون خواهد نمود و با حداقل در مدتی بسیار کوتاه به مناطق نفت خیز جنوب و بخشهایی از غرب کشور استیلا خواهد یافت. را جزء پیروزیهای خودش بحساب می‌آورد و بدان فخر می‌بخشند. در فاجوس سیاسی آقایان نه تنها "انقلاب"، "منصفینا" و "مسکبر" بعفاهیم خاص خود تعبیر می‌گردد بلکه در فاجوس نظامی نیز مصاهای "مقاومت"، "شادت"، "پیروزی" و "قرمانند" می "نیز بشکل ویژه‌ی خویش تعبیر و تفسیر می‌گردد. در مریهنگی که داشره المعارف آن توضیح المسائل با نسند و مانیفست سیاسی اش "ولایت فقیه" بیش از این نیز انتظاری می‌رود.

کارنامه‌ی ۱۸ ماهه‌ی آقایان در قدرت و در دوران ملح گوناگون آن است که در دوران جنگ بتوان از آنان انتظار معجزه داشت. آنان بهمان اندازه که در "براه انداختن" چرخ اقتصاد کشور و احیاء سرمایه‌داری موفق و "پیروزی" شده‌اند در جنگ با دشمنانشان نیز پیروز خواهند شد. اگر در گذشته با آنچه امکانات از خود حربه‌ای نشان دادند، اینبار نیز قادر خواهند بود که جودی نشان دهند. اما سیر حوادث کوبانتر از آنست که بخواهیم بی لیاقتی تاریخی، بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم در دوران "ملح" و "جنگ" را با آمار و ارقام نشان دهیم و بگوئیم چگونه عدم رسالت تاریخی خویش را در صحنه‌ی سیاست و جنگ بدین وضوح نشان می‌دهد. بی لیاقتی تاریخی بورژوازی و خرده بورژوازی در کشور اما بعثابه‌ی یک فطرت غربی بر روی کلیه‌ی اعمال و افکار حاکم جدید سایه می‌افکند و آنان را ناتوانتر از همیشه در جنگی که سکنده‌ی خودشان برایشان تعیین کننده است جلوه‌گر می‌سازد. و این علیرغم اهمیت عظیم سیاسی این جنگ برای جناح‌های مختلف هیات حاکمه است. تصور کنید که اگر این جنگ تا این اندازه برایشان تعیین کننده نبود چه دسته

گلی به آب میدادند و چگونه خاطرات شهروبر بیست و نواهاى رضاخان را در اذهان زنده مىنمودند!

### هیئت حاکمه و جنگ تعیین سرنوشت

هیات حاکمه بارها و بارها چه از زبان بنی صدر، چه از زبان امام و دیگر آیات عظام، این جنگ را جنگ تعیین سرنوشت اعلام نموده است. اوضاع بین المللی، اوضاع منطقه و اوضاع داخلی که ما در سرفقالی زهاى شماره ۵۵ بدان پرداخته ایم، مجموعه ای از شرایط را فراهم نموده است که این جنگ را بصورت آخرین نبرد مهم هیات حاکمه دست کم در طول چند سال آینده در آورده است. هیئت حاکمه واقف است که پیروزی در این جنگ - بمفهوم عقبرانگ ارتش عراق از مناطق اشغالی شده ویا حتی مقاومت طولانی و موثر در ایران - معنایش تشبیه حاکمیت در ایران و به رسمیت شناختن قدرت آن در منطقه و در سطح جهانی است. ولی بالعکس در صورت عدم موفقیت در جنگ جاری سرنوشت بسیار غم انگیزی در برابر جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت. به گفته بنی صدر در صورت پیروزی در این جنگ دیگر هیچ نیروی چه خارجی و چه داخلی قادر به تعرض به جمهوری اسلامی نخواهد بود. بی جهت نیست که هیات حاکمه حتی از ستادن ملایان بمیدان جنگ خودداری نمیکند و آنان نیز لباس روم را با لباس جنگی تعویض کرده به هبات مردان جنگ درآمده و در این میان خودی نشان میدهند. هر چند ترکیب ملایان در جنگ پیش از هر چیز جنبهى نمائى دارد و عملاً شمرى نخواهد داشت، ولی علاوه بر این نمایش و تظاهر در مقابل مردم و نیروی رقیب - ارتش - حضور ملایان در جنگ بسیار تصمیم راسخ روحانیت در ادامهى جنگ و آگاهی بر میزان تعیین کنندگی سرنوشت چنین جنگی است. جنگ حاضر و نتایج مترتب بر آن از بسیاری جهات سرنوشت آینده ی ایران و هیات حاکمه را تعیین خواهد کرد. اما اگر این جنگ برای هیات حاکمه ی ایران در کلیتش یک جنگ تعیین کننده است اهمیت آن برای ارتش و بحثابه ی اساسی ترین نهاد سوورکراسی دولتی، ویژگی خاص دارد. زیرا اگر برای دیگر بخشهای هیات حاکمه مسأله تنها از دیدگاه دفاعی در رابطه با ادامه ی حاکمیت و با چشم پوئی از آن مطرح است، برای ارتش تنها حفظ موقعیت فعلی هیات حاکمه مطرح نبوده بلکه علاوه بر آن چشم اندازهای آینده در کسب امتیازات بیشتر در درون هیات حاکمه تا قبضه نمودن کامل آنرا ایجاد نموده است.

ارتش در حقیقت در دو جبهه میجنگد، در جبهه ی نظامی جنگ با عراق برای دفاع از کل هیات حاکمه و مرزهای اقتدارش و در جبهه ی داخلی علیه مولفین روحانی اش با هدفی که همانا کسب قدرت بیشتر تا صعود کامل ارتش ایران به قدرت است. بی جهت نیست که آقایان بنی صدر، فلاحي، تمامی و فغان را در جبهه ی نبرد میکدرانند و امور پیش پیا پی افتاده ی دیگر (!) مانند اداره ی امور روزانه را به رجایی و حزب جمهوری اسلامی سپرده اند. آقای بنی صدر احتیاجی در

خاطرات روزانه اش تصفیه حساب با رجایی و بخشنامه های بیجا / نخست وزیرى را به بعد موکول میکند. و سرنوشت جنگ را مهمترین این خرده حسابها میداند. بنی صدر آگاهانه بر ارتش تکیه میکند و با رفتن به میان سربازان، مناطق جنگی و نشست و برخاست با افسران، سعی دارد اعتماد آنان را نسبت بخود جلب کند. بنی صدر بنا بر منافع طبقاتی و به تجربه دریافته است که تنها با دفاع از ارتش و منافع آن است که میتواند در مقابل لگدیها کتبیهای اسبق قدرت مقاومت نماید و آنرا بسود خود رام کند. ارتش صرفاً با کسب مفت پیروز است که میتواند به جایگاه واقعی خویش در صحنه ی هیات حاکمه ی ایران بشکلی موثر بازگردد. قساوتها و جنگهای محدود ارتش در داخل ایران - کردستان و گنبد - هیچکدام برای ارتش تضمین کافی برای صعود به پلکان قدرت را نداشته است.

ارتشی که ۱۷ شهریور و ۱۲ آبان و پیامدهای خونین بعد از انقلاب را تجربه نموده است صرفاً در یک جنگ بسبزی علیه دشمن خارجی است که میتواند به انضمامی نسبی دست یابد، و در پرسنل خود اعتماد بنفسی کافی ایجاد کند. جنگهای خونین کردستان و گنبد که از آن نوعی برادر کشی تعبیر میشد کافی نبود که از ارتش پراکنده ی آریا - مهری، ارتش با انضباط "اسلامی" بسازد. در آن جنگها ارتش نمیتوانست قدرت بسیجی و رزمی کامل را از خود نشان دهد چه چوبه و سرتلا بود. ارتش اگر موفقتا پیروز میشد برای او سهم کافی در قدرت حاکم متصور نبود. و در صورت عقب نشینی مورد لعن و نفرین هیات حاکمه قرار میگرفت. و در صورت شکست کامل، که بدنبال خود تغییر حکومت را داشت، نیز احياناً مجبور به پس دادن تقاضا بود. آن جنگها برای ارتش یک بیست معنای واقعی کلمه بود ولی جنگ فعلی برای ارتش یک مفر است. مجموعه ی عواملی که بعنوان یک عامل منفی در بدست نی آوردن پیروزیهای چشم گیر برای هیات حاکمه عمل مینمود در جنگ با دشمن خارجی تبدیل به عاملی مثبت میشود. و دفاع از ایران تبدیل به شعار عمومی ارتش میگردد. تنها کافی است که بسیج ارتش در جنگهای کردستان را با بسیج آن در جنگ فعلی مقایسه کنیم تا تفاوت قدرت بسیجی آنرا بروئنی دریابیم. هر چند بی کفایتی ذاتی در هر دو جنگ موضوعه چشم میخورد، ولی مقیاس تفاوتها بی نیز مشاهده میگردد. بی جهت نیست که در چنین شرایطی شعار دفاع از ایران و حفظ تمامیت ارضی بعیندی زیبا و فریبنده میگردد که حتی "کودنا چینی" که میخواهند حکومت را سونگون نمایند با وظایفانه به جبهه ی جنگ میروند علت رفتن آقایان به جبهه ی جنگ روشن است: نه تنها از اقدام رهایی می یابند بلکه آنچه با کودتا و جنگهای ملغ داخل، برای ارتش دست نیافتنی مینمود در یک جنگ با مطلق میهنی قابل حصول میشود.

اما این تنها ارتش نیست که جنگ برایش تعیین کننده است، بلکه نهادهای دیگر نیز این جنگ برایشان تعیین کننده است. جنگ با استکبار گسوتی های بسیار میشود و در این دگرگونی نیروهای درگیر بسیار یک سنجی خواهان تامین منافع خویش هستند. در جبهه ی

## مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

داعی این تنها ارتش و حاکمان سورژوازی نیستند بلکه می‌خواهند سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند، روحانیت نیز می‌خواهد از حق الهی خویش دفاع کند و به تشییع مواضع بپردازد. از اینرو روحانیت و ارگانهای وابسته به آن نیز در دو جبهه می‌جنگند، یکی جنگ نظامی یا "کفار" بعث و دیگری جنگ سیاسی با جناح دیگر هیات حاکمه، روحانیت نه تنها با دست‌زدن به انواع مانورهای سیاسی مانند ایجاد شورای عالی دفاع، و فضا کردن هر چه بیشتر رادیو تلویزیون و پیش کشیدن مسأله‌های گروگانها، سعی در حفظ و ادامه کنترل خود بر دستگاه دولتی مینماید، بلکه از نظر نظامی نیز توان خود را بسیج مینماید. فرستادن ملایان و دیگر داوطلبان جنگ، کوشش در بدست گرفتن ایستگاه‌های پارتیزانی، عمده کردن نقش سپاه پاسداران و بسیج مستضعفان از جمله تاکتیکهای نظامی این جناح برای عقب‌ماندن از جناح رقیب است. ارتش بسوی تصرف و بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت گام برمی‌دارد و روحانیت نیز برای تطبیق دادن خود با معادلات جدید، نیروهایش را بکار می‌اندازد. رقابت در صحنه سیاست، جای خود را به رقابت در صحنه نظامی میدهد.

### ارثیه هنگفت

همانطور که اشاره شد نتایج "درخشان" جنگ فعلی آنهم علیه ارتش عراق که از بسیاری جهات بی‌لیاقتی فرماندهان و هیات حاکمه‌اش مثابه با بی‌لیاقتی حکام ایرانی است، بیش از هر تحلیل دیگر گویای واقعیت "قدرت" هیات حاکمه ایران است. جنگ محکی است که توان همه نیروهای درگیر را می‌بازماید.

این جنگ آزمایشی بود که هم سورژوازی و ارتش و هم خرده سورژوازی و "نهادهای انقلابی" مردم نشان دهند که چه تحفه‌ای درجبهه دارند. ارتش عراق علیرغم آنکه از نظر نیروی هوایی و دریایی بمراتب از ارتش ایران ضعیفتر بوده و در یک جنگ تهاجمی درگیر است و نمیتواند همانند کشور مورد هجوم بر احساسات میهن پرستانه و با حتی مذهبی مردم تکیه نماید، با اینحال با بحال توانسته است قسمتهای مهمی از خاک ایرانه را اشغال نماید و ارتش و دیگر نیروهای مدافع را وادار به عقب‌نشینی کند. جناحهای مختلف رژیم با آنکه هر دو در امر دفاع و لزوم شرکت در جنگ متفق القولند، اما هر کدام توضیحات خاص خویش را برای این عقب‌نشینی ارائه مینمایند. صرفنظر از رادیو و تلویزیون "جمهوری اسلامی" که در تبلیغاتش ایران را پیروز و عراق را شکست خرده میدانند، دیگر دستگاه‌های رسمی حدوداً به شکست فعلی در جبهه جنگ اعتراف نموده‌اند، ولی هر یک بطریقی گساره شکست را بگنردن دیگری مینهد. بنی‌صدر و ارتشیان وابسته با و به غول مراکز قدرت اشاره مینمایند و از عدم هماهنگی و دخالت افراد غیر متخصص نام می‌برند، و جناح جمهوری اسلامی عقب‌نشینی‌ها را مربوط به درگیری جنگ بصورت منظم میدانند. اولی قصدش خراب کردن "روحانیت" است و دومی

مفتخ کردن ارتش، غافل از آنکه هر دو هر یک بسهم خویش - در بی‌لیاقتی و عدم کفایت تربیتند. زیرا نه تنها جناحهای حاکم بلکه تمامی مردم نیک میدانند که اگر شاه "توانست" "ساواک" و دیگر دستگاههای سرکوب داخلی را دست‌نخورده برای آتاپان به ارتش بگذارد، و اگر ارتش در طول قیام در تهران متحمل ضرباتی گشت، و شالوده‌ی داخلی آن تضعیف کردید و سر تنی حد از ژنرالها و وابستگان به بالای چوبه‌ی دار رفت، اما ارشیه‌ی هنگفتی از داخل، ماشین آلات جنگی، نقشه‌های تدافعی و نه‌اجمی علی‌الخصوص علیه عراق که حتی بعد از معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر دشمنان پنهان‌نیل، رژیم محسوب می‌گردید را بفرستادن زمامداران اسلامی بجا گذاشته است. ارثیه‌ای که محظبن آن بهشتی و بازرگان و هوپرز و فلاخی، باقری، محفلی و مدنی بوده‌اند.

اگر بخواهیم از نظر نظامی به مقایسه‌ی عمومی نیروها ارتش ایران و عراق برآیم، با کمال تعجب درخواستیم یافت که ارتش ایران چندان نیز از ارتش عراق ضعیف‌تر نیست. ارتش ایران علاوه بر برتری مطلق نیروهای دریایی، و برتری نسبی نیروی هوایی تعداد جنگنده‌های قابل عمل نیروی هوایی ایران و عراق برابرند و کارایی میسگ ۲۱ بمراتب کمتر از فانتوم است، و با محدود شدن جنگ در مناطق مرزی عملاً ضعف رادارهای دفاعی نیروی هوایی اولیه‌ی خود را از دست داده است و برخوردار از هواپیماهای نیروی هوایی زمینی است. عراق فاقد آنست و بر سئل نظامی تحت‌اخترش که این روزها برخی از عناصر منطقه‌ی غرب و منقضی خدمتهای سال ۵۶ را نیز باید بدان افزود، در موقعیت نظامی نسبتاً مساوی با ارتش عراق قرار دارد. تفوق نسبی عراق در مسأله‌ی فرماندهی و انضباط و همچنین تعداد زیاد تر تانکهای ارتش عراق و امکان تهیه‌ی لوازم یدکی از شوروی، بسان اندازه نیست که بتواند توضیح دهنده‌ی پیروزیهای نسبی عراق در جنگهای یکماه‌ای اخیر باشد. اما رژیم نمایی این حقایق را نادیده می‌گیرد، و جناحهای مختلف آن منطقاً بگونه‌ای وانمود مینمایند که درد اصلی در این جنگ نبودن لوازم یدکی است. رژیم یا پیش‌کشیدن ماسکالی مانسد دریافت کمک از کره‌ی شمالی و با یونان عضو ناو (بسه به اعتراف بهشتی در محاصره‌اش) و مسأله‌ی سمپرز کروگانها با لوازم یدکی و درخواست فرستادن اسلحه‌ها شکی که در گذشته از آمریکا خریداری شده است، زمینه را برای بهره‌برداری سیاسی آینده از شکستهای احتمالی در این جنگ فراهم مینماید. بعبارت دیگر رژیم سعی بر آن دارد که زمینه‌ی ذهنی لازم را برای توجیه علل شکست و اقدامات تبعیدش از هم اکنون آماده نماید. اما پرواضح است که شکستهای فعلی رژیم نه از آسروست که مردم حاضر به ایثار نیستند، اینرا سل رساد داوطلبان جنگ که هنوز در توهم "عدالت" و "رفاه جمهوری اسلامی" بسر می‌برند نشان میدهد، نه از آسروست که ارتش و نیروهای دیگر انتظامی ساز و برگ کافی برای جنگ کوتاه

مدت را ندارند و نه از آبروست که پاکتیک پارتیزانی و بیجا  
حک منظم و با هر دو را انتخاب کرده است ، نه اینها  
هیچکدام دلایل کافی برای توضیح عقب‌نشینی نیروهای  
وایسبه به جمهوری اسلامی نیست ، حتی توضیح قدرت ارتش  
عراق و کمکهای اردن و عربستان سعودی و وجود "آشغال ۵۰  
میلیون دلاری" ستام آواکس نیز نمیتواند توجیه گریز  
نشینیهای ارتش و دیگر نیروهای انتظامی باشند . این  
دلایل میتواند هر یک جسمه‌ای از این عقب‌نشینیها را توضیح  
دهد . میتوان با آن بعضی از نارسایی‌ها را توجیه و تفسیر  
نمود ، اما دلایل اساسی را باید در جایی دیگر و در نقطه‌ای  
دیگر جستجو نمود . این دلیل اصلی در واقعیت سوروکراسی-  
فاسد دولتی و رهبری عهد عشق آن است .

نظام بوروکراتیک دولتی، که به "انقلابات" رنگارنگ  
شاهانه توانست بدان پایه‌ای بخند و رنگ دود آسایش  
را از آن بردآید و نه انقلاب سیاسی بهمن ماه قادر به  
درهم شکستن آن و ایجاد نظام نوینی بر پایه‌ی حکومت و آسایش  
زحمتکشان گردد، توان مقاومت در برابر نظام بوروکراتیک  
و فاسدی دیگر که بدلیل دیگر هنوز متحمل ضربات شدیدتری  
از درون نگردیده است . را دارد . در جنگ بین دو نظام  
که هر دو از نظر تاریخی متعین و پوسیده‌اند آن نظامی  
میتواند از خود "مقاومت" بیشتری نشان دهد که از انجسام  
درونی بیشتری برخوردار باشد . نتایج عملی جنگ نشاندهنده آن  
است که نظام فاشیستی عراق تاب و توانش بیشتر از نظام  
نظام فاسد و بوروکراتیک ایران را فسیلهایی بعهده‌دارند .  
که حتی عرضی رتی و فتق امور یک مسجد را ندارند چه برسد  
که بخواهند در یک جنگ رسمی با دولتی دیگر وارد شوند .

#### \*\*\*\*\*

سخن کوتاه ، ادامه‌ی جنگ و نتایج حاصله از آن نشانه  
داد که سوزوژی و خرده‌بورژوازی ایران نه تنها در اثر  
مصافهای گذشته‌ی داخلی بلکه در مصاف خارجی فعلی فرسوده‌تر  
از هر زمان دیگر در این ۲۰ ماه گشته است . این  
فرسودگی چنان اندازه‌های نوینی را در مقابل طمع ورزیهای  
امپریالیست‌ها و همچنین جنبش انقلابی ایران بساز  
نموده است . امپریالیسم میدانند که نتایج حاصله از جنگ  
فعلی چه در ایران و چه در عراق میتواند ، بیآمدهای بسیار  
باکواری را برای آنان به‌مراه داشته باشد . امپریالیسم  
به تجربه دریافته است که منطقی‌خاورمیانه همچون بشکلی  
باروتی در انتظار جرقه‌ای است که منفجر گردد . از اینرو  
با تمام ثواب خود را برای بیآمدهای احتمالی بعد از جنگ  
آماده مینماید . چنانچه ایران نیز باید بکوشد که فرصتهای  
بدست آمده‌ی تاریخی را مستقیم شمرد و هر چه بیشتر خود را  
برای حوادث و فعل‌انفعالات بعدی آماده نماید . نه تنها  
باید مردم نشان داد که این جنگ ، جنگی است ارتجاعی ،  
نه تنها باید رژیمهای ایران و عراق را افشاء نمود ، نه  
تنها باید بی‌لیاقیتی و عدم کفایت رهبران امروزی ایران  
که با سوءاستفاده از اعتماد مردم آنها را به صلح میفرسند  
نشان داد ، بلکه از هرجهت خود را برای آیندگان  
و نبردها ششمی که در پیش است آماده نمود .